www.INN.ir/sport
• دوشنبه ۴ آبان ۱۴۰۵ • ۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۸
• سال سی‌ام • شماره ۸۲۴۷
iranvarzeshii
Iran Varzeshi Newspaper
ایران ورزشی
• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل و مدیر مسئول : علی متقیان
• سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
• سردبیر ایران ورزشی: علی جوادی
• تلفن: ۱۴-۸۸۵۰۴۱۱۳ • نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳
• چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ ۸۸۵۰۱۳۰۰ - ۸۸۷۴۶۵۸۳
• امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ - ۸۸۵۲۱۹۵۴
• نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵

## منتظری و مبعلی؛ ۲ نیمکت کوچک‌تر، ۲ پیام مشخص

پژمان منتظری، کاپیتان سابق استقلال، فصل را در قطر به‌عنوان دستیار در تیم الشحانیه آغاز کرد. پس از برکناری سرمربی اسپانیایی این تیم که در ۹ مسابقه تنها ۴ امتیاز به دست آورده بود، منتظری به‌طور موقت هدایت تیم را بر عهده گرفت. شروع کار او امیدوارکننده بود؛ پیروزی مقابل قطر، برتری ۳ گله در خانه الغرافه و سپس کسب یک امتیاز برابر الدحیل، نتایجی بودند که به فاصله گرفتن الشحانیه از قعر جدول کمک کردند. این تیم در ادامه، با پیروزی ۳ بر صفر مقابل الخریطیات در مرحله پلی‌آف، بقای خود را قطعی کرد. به این ترتیب، منتظری مأموریتی را که در شرایط اضطراری به او سپرده شده بود، با موفقیت به پایان رساند؛ هرچند چنین عملکردی به‌تنهایی برای اثبات توانایی او در هدایت یک تیم در پروژه‌ای بلندمدت کافی نیست. ایمان مبعلی نیز در آذر ۱۴۰۴ هدایت الفتح در دسته دوم امارات را پذیرفت. مسیر مبعلی نشان می‌دهد که ورود به بازار مربیگری کشورهای عربی لزوماً از نیمکت تیم‌های بزرگ آغاز نمی‌شود و مربیان ایرانی می‌توانند از سطوح پایین‌تر، با تکیه بر سابقه بازیگری و شبکه ارتباطی خود، وارد این بازار شوند. با این حال، برای ارزیابی واقعی این مسیر باید دید چنین فرصت‌هایی تا چه اندازه به تجربه پایدار و پیشرفت حرفه‌ای منجر می‌شوند.

### بررسی کارنامه مربیان ایرانی در لیگ‌های کشورهای همسایه

# صادرات بی جام

گزارش ویژه

محمدرضا رحیم‌پور
خبرنگار

تا همین چند سال پیش، وقتی از «صادرات» در فوتبال ایران صحبت می‌کردیم، بیشتر منظورمان بازیکنان بودند؛ از مهدی طارمی و سردار آزمون تا علیرضا جهانبخش و علیرضا بیرانوند. حالا بازار بازیکنان ایرانی در خارج از کشور خلوت‌تر شده و در مقابل، نام مربیان ایرانی در کشورهای همسایه و منطقه بیشتر به چشم می‌خورد. علیرضا منصوریان و یحیی گل‌محمدی در عراق، فرهاد مجیدی تا همین بهار در امارات، پژمان منتظری در قطر و ایمان مبعلی در دسته دوم امارات، چهره‌هایی هستند که مسیر مربیگری در خارج از کشور را تجربه کرده‌اند. اما پرسش اصلی این است که این قراردادها تا چه اندازه نشان‌دهنده کیفیت واقعی مربیگری ایران هستند؟ برای پاسخ، باید به الگوی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها نگاه کرد، نه فقط به تعداد قراردادهای امضاشده.

منصوریان در بغداد ماند و قراردادش را ۳ ساله کرد، مجیدی با البطائح سقوط کرد، گل‌محمدی با فسخ توافقی از دهوک جدا شد و منتظری مأموریت خود در قطر را با هدف نجات تیم پشت سر گذاشت. پرونده مربیان صادراتی فوتبال ایران هنوز بسته نشده، اما نتایج به‌دست‌آمده تصویری یکدست از این مسیر ارائه نمی‌دهد. در کنار نشانه‌هایی از ثبات و توانایی مدیریت تیم، ناکامی‌هایی هم وجود دارد که مانع از اثبات برتری فنی مربیان ایرانی در بازارهای خارجی می‌شود.

مقصد مربیان ایرانی همچنان به جغرافیایی محدود خلاصه می‌شود؛ عراق، قطر و امارات، کشورهایی که نزدیکی جغرافیایی و شبکه‌های ارتباطی مشترک، مسیر همکاری با آنها را هموارتر می‌کند. در لیگ‌های اروپایی، طی سال‌های اخیر سرمربی ایرانی شناخته‌شده‌ای روی نیمکت تیم‌های مطرح حضور نداشته است. افشین قطبی نمونه‌ای متفاوت است؛ او در ژاپن، چین، تایلند و کانادا فعالیت کرده، اما مسیر حرفه‌ای خود را در آمریکا و کره جنوبی ساخته و آموزش مربیگری‌اش نیز از نظام فوتبال ایران آغاز نشده است. تجربه قطبی نشان می‌دهد حضور در بازارهای بیرون از منطقه عربی امکان‌پذیر است، اما کارنامه او را نمی‌توان نمونه‌ای مستقیم از صادرات مدل مربیگری ایران دانست.

محدود بودن مقصدها را نمی‌توان مستقیماً به ضعف فنی مربیان نسبت داد. بازار مربیگری تنها بر پایه توانایی تاکتیکی شکل نمی‌گیرد؛ زبان، روابط حرفه‌ای، شبکه مدیران برنامه، وضعیت مالی باشگاه‌ها و شناخت متقابل نیز در انتخاب مربی نقش دارند. با وجود این عوامل، برای ارزیابی جایگاه فنی مربیان ایرانی باید توانایی آنها در رساندن تیم‌هایی با منابع متوسط به موفقیتی پایدار را سنجید؛ آن هم در لیگ‌هایی با سطح رقابتی بالاتر یا دست‌کم هم‌سطح.

تاکنون، کارنامه مربیان ایرانی در خارج از کشور نمونه‌ای روشن و تثبیت‌شده از چنین موفقیتی ارائه نکرده است.

برای ارزیابی دقیق‌تر این کارنامه، شناخت شرایط بازار مقصد ضروری است. لیگ ستارگان عراق با حضور ۲۰ تیم برگزار می‌شود و بی‌ثباتی فنی و مدیریتی از ویژگی‌های قابل توجه آن است. الطلبه پیش از حضور منصوریان، همکاری خود با مربی قطری را پس از تنها ۶ هفته پایان داد. الزورا نیز در شروع فصل سرمربی عراقی خود را تغییر داد و سپس به سراغ مربی مصری رفت. بنابراین، جابه‌جایی زودهنگام مربیان خارجی در فوتبال عراق پدیده‌ای گسترده‌تر از عملکرد یک فرد است و نمی‌توان هر تغییر را به‌تنهایی نشانه ناکامی سرمربی دانست.

در چنین فضایی، اگر یک مربی ایرانی بتواند با تیمی گرفتار مشکلات مالی یک فصل کامل دوام بیاورد و حتی قراردادش را تمدید کند، همین ثبات دستاوردی قابل توجه است. ماندگاری به‌تنهایی نشانه موفقیت فنی نیست، اما در بازاری که تصمیم‌های مدیریتی گاه با شتاب گرفته می‌شوند، فرصت کافی برای اجرای برنامه‌های فنی اهمیت زیادی دارد. تمدید قرارداد منصوریان را می‌توان نشانه‌ای مثبت از اعتماد باشگاه دانست، نه مدرکی قطعی برای اثبات برتری فنی او.

> تا زمانی که این حضورها به موفقیت‌های پایدار و قابل سنجش منجر نشوند، افزایش تعداد قراردادها را نمی‌توان به‌تنهایی نشانه پیشرفت مربیگری ایران در بازارهای بین‌المللی دانست

مشکلات مالی الطلبه و پرداخت‌نشدن مطالبات بازیکنان در دهوک نیز نشان می‌دهد فوتبال عراق محیطی باثبات و ایده‌آل برای فعالیت حرفه‌ای نیست. مربی ایرانی ممکن است در این کشور از یک چالش به چالشی دیگر برسد و شرایط مالی و حرفه‌ای متفاوتی را تجربه کند. حتی در صورت کسب نتیجه مطلوب، مشکلات ساختاری باشگاه ممکن است پابرجا بماند و در صورت ناکامی نیز تغییر سرمربی یکی از نخستین گزینه‌های مدیران باشد. این شرایط ارزیابی عملکرد را دشوار می‌کند، اما نباید بهانه‌ای برای نادیده گرفتن ضعف‌های فنی شود.

اما معیار موفقیت چیست؟ اگر بقا در لیگ و ایجاد ثبات را ملاک قرار دهیم، منصوریان و منتظری مأموریت‌های خود را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند. اگر هدف، حضور در جمع مدعیان قهرمانی یا ایجاد سبکی ماندگار باشد، هنوز هیچ‌یک از این مربیان چنین دستاوردی را به‌طور کامل اثبات نکرده‌اند. منصفانه‌تر آن است که هر مربی بر اساس مأموریت، امکانات و شرایط تیمش ارزیابی شود، نه شهرت یا سابقه گذشته‌اش. با این همه، هواداران و بخشی از فضای رسانه‌ای معمولاً به معیارهای بلندپروازانه‌تر توجه دارند. فاصله میان انتظارات و دستاوردهای واقعی، بخش مهمی از حاشیه‌های پیرامون مربیان ایرانی شاغل در خارج از کشور را شکل می‌دهد. تا زمانی که این حضورها به موفقیت‌های پایدار و قابل سنجش منجر نشوند، افزایش تعداد قراردادها را نمی‌توان به‌تنهایی نشانه پیشرفت مربیگری ایران در بازارهای بین‌المللی دانست.



## منصوریان؛ آرام‌ترین موفقیت این کارنامه

**1**

علیرضا منصوریان پس از حدود ۸۰۰ روز دوری از نیمکت مربیگری، در آذر ۱۴۰۴ هدایت الطلبه را در لیگ ستارگان عراق بر عهده گرفت؛ تیمی که فصل را با یک مربی قطری آغاز کرده بود اما پس از ۶ هفته نتوانسته بود نتایج قابل قبولی به دست آورد. انتخاب منصوریان در ابتدا با استقبال چندانی از سوی رسانه‌های عراقی مواجه نشد و حضور یک مربی ایرانی در این مقطع، تصمیمی غیرمنتظره به نظر می‌رسید. ولی نتایج به‌تدریج نگاه‌ها را تغییر داد. الطلبه در ۲۶ بازی نخست با هدایت او، ۱۵ پیروزی، ۶ تساوی و تنها ۵ شکست به ثبت رساند و خود را به جمع تیم‌های نزدیک به بالای جدول رساند. در روزهای پایانی فصل نیز باشگاه قرارداد او را برای ۳ فصل دیگر تمدید کرد و مسئولیت نظارت بر تیم‌های پایه را هم به او سپرد.

الطلبه فصل را در رتبه ششم به پایان رساند و از کسب سهمیه بازماند اما این نتیجه را نمی‌توان لزوماً یک ناکامی برای تیمی دانست که با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در جریان همان فصل، یک اشتباه اداری نیز باعث شد پیروزی یک بر صفر این تیم مقابل نوروز به شکست ۳ بر صفر تبدیل شود؛ اتفاقی که اعتراض منصوریان به تصمیم فدراسیون فوتبال عراق را در پی داشت و حاشیه‌هایی برای او ایجاد کرد. فصل جدید نیز برای الطلبه با شروعی نه‌چندان درخشان همراه بود. این تیم در ۱۰ بازی نخست ۱۴ امتیاز کسب کرد و در رتبه هفتم قرار گرفت، اما پیروزی در دربی بغداد مقابل نیروی هوایی، امتیازهایش را به ۱۷ رساند و آنها را به رتبه ششم رساند. در مجموع ۴۱ بازی با هدایت منصوریان، الطلبه ۱۸ پیروزی، ۱۵ تساوی و ۸ شکست داشته و میانگین ۱.۶۸ امتیاز در هر مسابقه را ثبت کرده است؛ آماری که با توجه به شرایط این باشگاه در بازار رقابتی فوتبال عراق، قابل دفاع به نظر می‌رسد. نکته مهم‌تر آن است که منصوریان بدون اتکا به بازیکنان ایرانی یا امکانات ویژه، توانسته با منابع موجود تعادل نسبی در تیم ایجاد کند.



البته درباره این آمار باید به یک نکته توجه داشت. میانگین ۱.۶۸ امتیاز در هر مسابقه، زمانی معنای دقیق‌تری پیدا می‌کند که وضعیت تیم پیش از حضور منصوریان، محدودیت‌های مالی باشگاه و امکانات موجود برای نقل‌وانتقالات را نیز در نظر بگیریم. منصوریان در فوتبال ایران کمتر به‌عنوان مربی‌ای شناخته می‌شد که پروژه‌های بلندمدت و باثباتی را پیش ببرد؛ شهرت او بیشتر با ادبیات پرتنش و حاشیه‌های پیرامونش گره خورده بود. با این حال، در عراق توانسته با امکانات محدود، تیمی نسبتاً منظم بسازد. این تیم در فصل جاری لیگ عراق نیز از ۱۱ بازی ۱۷ امتیاز کسب کرده و با ۴ برد، ۵ تساوی و ۲ شکست در رتبه هشتم جدول ایستاده که البته این نتایج را می‌توان با بخش عمده‌ای از مشکلات مالی این تیم ارزیابی کرد.

## گل‌محمدی؛ پروژه نیمه تمام

**2**

یحیی گل‌محمدی تصویر متفاوتی از تجربه مربیان ایرانی در خارج از کشور ارائه می‌دهد. او در خرداد ۱۴۰۵ و پس از جدایی توافقی از فولاد، هدایت دهوک عراق را بر عهده گرفت؛ تیمی که فصل گذشته در رتبه دهم قرار گرفته بود. باشگاه به خواسته‌های فنی او توجه نشان داد و ۱۴ بازیکن جدید جذب کرد که چند بازیکن ایرانی نیز در میان آنها حضور داشتند. ولی گل‌محمدی در نخستین سفر خود به دهوک از وضعیت کمپ تمرینی و زمین گلایه کرده و خواستار اصلاح شرایط پیش از آغاز تمرینات شده بود. او فصل را با ۴ تساوی متوالی آغاز کرد و در ۱۰ بازی نخست، به ۲ پیروزی، ۶ تساوی و ۲ شکست رسید تا ۱۲ امتیاز در کارنامه‌اش ثبت شود.



از آن زمان، شایعات مربوط به احتمال جدایی او تقریباً به‌صورت هفتگی منتشر شده است. رئیس باشگاه به‌طور علنی برادامه همکاری با گل‌محمدی تأکید کرد و مدیر تیم نیز اعلام کرد که قرارداد او تا پایان فصل اعتبار دارد و تمدید یک‌ساله آن در دست بررسی است. همزمان، اعتصاب بازیکنان به دلیل پرداخت‌نشدن مطالبات مالی، شرایط دهوک را ملتهب کرده است. در این میان، نام گل‌محمدی در فهرست گزینه‌های هدایت تیم امید و حتی تیم ملی بزرگسالان ایران نیز مطرح شده و در نهایت پروژه گرانقیمت یحیی در لیگ عراق خیلی زود به پایان رسید تا با توافق دو جانبه به پایان برسد و گل‌محمدی سرمربی تیم امید ایران شود.

## مجیدی؛ از نجات‌دهنده تا سقوط

**3**

مسیر فرهاد مجیدی شاید یکی از تلخ‌ترین نمونه‌ها در میان تجربه‌های اخیر مربیان ایرانی در خارج از کشور باشد. او در دی ۱۴۰۳ هدایت البطائح امارات را بر عهده گرفت؛ تیمی که از ۱۲ مسابقه نخست خود تنها ۸ امتیاز کسب کرده بود و یکی از گزینه‌های جدی سقوط به شمار می‌رفت. مجیدی در نیم‌فصل دوم توانست تیم را از منطقه خطر دور کند و بقای البطائح را در لیگ برتر امارات تضمین کند. همین عملکرد باعث شد باشگاه به ادامه همکاری با او امیدوار شود، اما فصل بعد روایت دیگری داشت.

مجیدی در میانه فصل از کمبود بازیکن و مشکلات مالی باشگاه گلایه می‌کرد. جدایی یکی از دستیاران مهم او از کادر فنی نیز شرایط را دشوارتر و نتایج تیم به‌تدریج افت کرد. در هفته پایانی، تساوی یک بر یک مقابل شباب‌الاهلی برای نجات البطائح کافی نبود و این تیم با قرار گرفتن در رتبه سیزدهم جدول ۱۴ تیمی به دسته پایین‌تر سقوط کرد. مجیدی پس از مسابقه مسئولیت این ناکامی را پذیرفت.

اهمیت این پرونده در یک تناقض قابل توجه نهفته است: مجیدی در نخستین حضورش، در شرایطی اضطراری و با مأموریت نجات تیم موفق عمل کرد، اما در فصل بعد نتوانست بقای تیمی را تضمین کند که انتظار می‌رفت دست‌کم در لیگ باقی بماند. تا همین بهار، رسانه‌ها از احتمال بازگشت او به استقلال سخن می‌گفتند، اما هر بار که چنین احتمالی مطرح می‌شد، سقوط البطائح نیز به عنوان بخشی از کارنامه اخیر او یادآوری می‌شد. به این ترتیب، تجربه امارات برای مجیدی به جای آنکه صرفاً اعتباری تازه ایجاد کند، پرونده‌ای پیچیده از موفقیت و ناکامی بر جای گذاشت.

## پیام برای لیگ داخل

**4**

تجربه مربیان ایرانی در خارج از کشور برای مدیران داخلی به نوعی معیار ارزیابی تبدیل می‌شود. اگر مربی در یک لیگ خارجی نتیجه بگیرد، جایگاهش در بازار داخلی می‌تواند تقویت شود؛ اگر ناکام بماند، بخشی از کارنامه‌اش نیز در معرض قضاوت عمومی قرار می‌گیرد. با این حال، چنین ارزیابی‌ای تنها زمانی معتبر است که شرایط تیم، امکانات موجود و مأموریت تعریف‌شده برای مربی نیز در نظر گرفته شود. نمی‌توان مربی‌ای را که برای نجات تیمی بحران‌زده انتخاب شده، دقیقاً با همان معیاری سنجید که برای سرمربی یک تیم مدعی قهرمانی به کار می‌رود. همین تفاوت در انتظارات، یکی از دلایلی است که بررسی دقیق‌تر کارنامه مربیان ایرانی در خارج از کشور را ضروری می‌کند.

آنچه از این کارنامه‌ها به دست می‌آید، نه تأیید قطعی برتری فنی مربیان ایرانی است و نه دلیلی برای رد توانایی‌های آنها. تجربه نشان می‌دهد مربی ایرانی، به‌ویژه کسی که در فضای دشوار فوتبال داخلی رشد کرده، می‌تواند در تیم‌های بحران‌زده عملکرد قابل قبولی داشته باشد. اما هنگامی که انتظار از او به ساختن تیمی باثبات و رقابتی در شرایط عادی تغییر می‌کند، نتایج هنوز یکدست نیستند. منصوریان نزدیک‌ترین نمونه به یک تجربه موفق و پایدار است، مجیدی تلخ‌ترین هشدار را به همراه دارد و گل‌محمدی همچنان با پرسش‌هایی درباره آینده پروژه‌اش روبه‌رو است. منتظری و مبعلی نیز نشان داده‌اند که مسیر ورود مربیان ایرانی به بازارهای خارجی، حتی از نیمکت‌های کوچک‌تر، همچنان باز است.

اگر قرار باشد تنها یک نتیجه از این تجربه‌ها گرفته شود، آن نتیجه این است که نیمکت‌های صادراتی فعلاً بیش از هر چیز توانایی مربیان ایرانی در مقاومت در برابر شرایط دشوار را نشان می‌دهند اما این ویژگی هنوز به معنای اثبات برتری فنی آنها در سطحی بالاتر نیست. برای رسیدن به مرحله بعد، باید دید کدام‌یک از این مربیان در فصل‌های آینده، با تیمی که نه در آستانه سقوط قرار دارد و نه با بحرانی فراگیر دست‌وپنجه نرم می‌کند، می‌تواند نتایجی پایدار به دست آورد و برنامه‌ای بلندمدت را به سرانجام برساند. تا آن زمان، پرونده مربیان ایرانی در خارج از کشور همچنان باز خواهد ماند.

## مربی بحران یا مربی پروژه؟

**5**

اگر پرونده این چهار مربی را کنار یکدیگر قرار دهیم، الگویی قابل تأمل شکل می‌گیرد. منصوریان و منتظری در شرایط اضطراری به تیم‌های خود پیوستند؛ تیم‌هایی که با بحران نتیجه‌گیری مواجه بودند و از مربی جدید انتظار داشتند شرایط را بهبود ببخشد. مجیدی نیز در نخستین تجربه‌اش با البطائح، همین مأموریت را با موفقیت انجام داد. اما هنگامی که انتظارات از مدیریت بحران فراتر رفت و حفظ ثبات یا پیشرفت تیم به هدف اصلی تبدیل شد، نتایج یکدست نبودند: منصوریان تیمی رقابتی اما نه مدعی قهرمانی ساخت، مجیدی با سقوط مواجه شد و گل‌محمدی نیز فصل را با شروعی کم‌رمق آغاز کرد.

این تفاوت‌ها را نباید به‌سادگی نشانه ضعف مطلق مربیان ایرانی دانست. مدیریت بحران، کار کردن با منابع محدود و هدایت بازیکنانی که گاهی مطالبات مالی خود را دریافت نکرده‌اند، بخشی از تجربه‌ای است که مربیان در فوتبال ایران به دست می‌آورند. بودجه‌های محدود، بی‌ثباتی مدیریتی، فشار رسانه‌ای و قراردادهایی که ممکن است با یک اختلاف یا مصاحبه زیر سؤال بروند، شرایطی هستند که کار مربیگری را دشوار می‌کنند. توانایی فعالیت در چنین محیطی یک مهارت واقعی است و نمی‌توان ارزش آن را نادیده گرفت.

ولی همین تجربه ممکن است به محدودیتی برای پیشرفت بیشتر نیز تبدیل شود. باشگاه‌های عربی در بسیاری از موارد مربی ایرانی را برای نجات تیم از سقوط یا ایجاد ثبات کوتاه‌مدت انتخاب می‌کنند، نه لزوماً برای ساختن یک هویت تاکتیکی بلندمدت. در فوتبال عراق، تغییر سرمربی در فاصله‌ای کوتاه اتفاقی کم‌سابقه نیست.

### هزینه‌های سنگین برای مربیان خارجی، بدون سرمایه‌گذاری در داخل

# جلالی: نباید برای تأمین مربیان تراز اول به کشورها دیگر وابسته باشیم

واکنش



مجید جلالی با انتقاد از سیاست‌های مدیریتی فوتبال ایران در زمینه جذب مربیان خارجی، معتقد است هزینه‌های سنگین برای استخدام مربیان خارجی، بدون سرمایه‌گذاری متناسب در زمینه پرورش مربیان داخلی، مانع شکل‌گیری یک جریان پایدار برای تربیت مربیان تراز اول در کشور شده است. او تأکید دارد که استفاده از دانش خارجی به‌خودی‌خود ایرادی ندارد، اما فوتبال ایران باید بخشی از منابع مالی خود را برای تربیت نیروی متخصص داخلی اختصاص دهد.

جلالی در این خصوص گفت: «ما در ۲۰ سال گذشته حدود ۳۰۰ میلیون دلار برای آوردن مربیان خارجی به فوتبال ایران هزینه کرده‌ایم، اما حتی یک دلار هم برای تربیت مربی در داخل کشور خرج نکرده‌ایم. وقتی این معادله را در یک سمینار برای مدیران فنی و مربیان کشورهای مختلف مطرح کردم، واکنش آنها این بود که چنین رویکردی نشان‌دهنده ضعف جدی در مدیریت فوتبال است. سؤال آنها این بود که چطور ممکن است فوتبالی این میزان هزینه برای مربیان خارجی انجام دهد، اما برای پرورش مربیان خودش سرمایه‌گذاری نکند؟»

او با اشاره به بازتاب این موضوع در میان حاضران در آن سمینار ادامه داد: «آنها معتقد بودند اگر فوتبال ایران طی ۲۰ سال ۳۰۰ میلیون دلار برای جذب مربیان خارجی هزینه کرده، می‌توانست منابع مشابهی را نیز به تربیت مربیان داخلی اختصاص دهد. با چنین رویکردی، کشور به‌تدریج صاحب مربیان توانمند می‌شد و برای رسیدن به سطح بالای مربیگری، تا این اندازه به نیروهای خارجی وابسته نمی‌ماند.»

> هزینه کردن برای مربیان خارجی زمانی می‌تواند به توسعه فوتبال کشور کمک کند که انتقال دانش، تربیت مربی و ایجاد یک نظام آموزشی کارآمد نیز در کنار آن قرار بگیرد

این کارشناس فوتبال با تأکید بر اینکه جذب مربی خارجی نباید جایگزین برنامه‌ریزی برای توسعه دانش فنی در داخل کشور شود، افزود: «وقتی برای تربیت مربی سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم، طبیعی است که پس از سال‌ها همچنان به همان منابع خارجی نیاز داشته باشیم. اگر قرار باشد این مسیر ادامه پیدا کند، حتی ۳۰ سال دیگر هم ممکن است برای تأمین مربیان تراز اول به دیگر کشورها وابسته باشیم؛ چون هیچ برنامه‌ای برای ساختن این ظرفیت در داخل نداشته‌ایم.»

جلالی در ادامه با رد این برداشت که انتقاد از سیاست جذب مربیان خارجی به معنای مخالفت با مربیان خارجی است، گفت: «من به یاد دارم که یک بار فردی برای تخریب من می‌گفت که با مربیان خارجی مخالف هستم. در حالی که استادان برجسته من خارجی بوده‌اند و هنوز هم با آنها ارتباط دارم. مسأله من مخالفت با مربی خارجی نیست؛ بحث این است که چرا در کنار استفاده از دانش و تجربه مربیان خارجی، برای تربیت مربیان خودمان برنامه‌ریزی نمی‌کنیم؟»

او تأکید کرد که فوتبال ایران برای پیشرفت، باید میان استفاده از تجربه بین‌المللی و سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی داخلی توازن ایجاد کند. به اعتقاد جلالی، هزینه کردن برای مربیان خارجی زمانی می‌تواند به توسعه فوتبال کشور کمک کند که انتقال دانش، تربیت مربی و ایجاد یک نظام آموزشی کارآمد نیز در کنار آن قرار بگیرد؛ در غیر این صورت، هزینه‌های انجام‌شده لزوماً به استقلال فنی و رشد پایدار فوتبال ایران منجر نخواهد شد.

